

نقش بهره‌گیری از قرائن در روش تفسیری قرآن به قرآن از نگاه علامه طباطبائی با تأکید بر آیات اخلاق اجتماعی

t.hagerahime71@gmail.com

hekmatquestion@gmail.com

کتابخانه طاهره حاجی رحیمی / طلبه سطح چهار مؤسسه آموزش عالی حضرت زهرا (ع) میبد

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت و دربردارنده تمام دستورالعمل‌های موردنیاز انسان برای دستیابی به سعادت فردی و اجتماعی است. استفاده از روش و ابزار صحیح، شرط لازم رسیدن به فهم درست و جامع از این دستورالعمل‌هاست. بهره‌گیری از قرائن موجود در کلام، اعم از پیوسته و ناپیوسته، از جمله روش‌های عام تفسیر در روش تفسیری قرآن به قرآن است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است تا نقش بهره‌گیری از قرائن را در تفسیر قرآن به قرآن آیات اخلاق اجتماعی از نگاه مفسر بزرگ جهان اسلام، علامه طباطبائی استخراج و تبیین کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علامه طباطبائی در کنار بهره‌گیری از سیاق به عنوان تنها قرینه پیوسته لفظی در روش تفسیری قرآن به قرآن، از قرائن پیوسته غیر لفظی و ناپیوسته کلام نیز در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، قرائن، اخلاق اجتماعی، قرآن کریم، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.

مقدمه

قرآن یک مجموعه کامل از معارف بشری و علوم انسانی است و جامع‌ترین و استوارترین رهنمودها را در زمینه‌های عقاید، اخلاق فردی و اجتماعی و احکام دربر دارد. همین جامعیت موجب شده که دانشمندان مسلمان و مذاهب دیگر، درصدد کشف مطالب آن برآیند.

مسائل اخلاقی مسائلی‌اند که محورشان رابطه انسان با خداوند، انسان با خودش و انسان با دیگران است. اخلاق اجتماعی نوع سوم از رابطه را دربر می‌گیرد و چگونگی رابطه انسان با دیگران را بیان می‌کند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۷). آیات زیادی در قرآن به این مسئله پرداخته و چگونگی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر را بیان کرده‌اند. در این مقاله بخشی از این آیات در تفسیر *المیزان* مورد بررسی قرار گرفته است.

برای دستیابی به مراد خداوند باید از روش‌های درست و متقن بهره برد. اگر مفسر از روش‌های نادرست و ناقص برای فهم آیات استفاده کند، گرفتار تفسیر به رأی و انحراف می‌شود. به همین دلیل، ضرورت دارد که به مسئله روش‌شناسی توجه شود. مقصود از روش تفسیر قرآن، شیوه‌ای است که مفسر برای فهم مراد خداوند در نظر گرفته و به کار برده است (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۴). روش‌های عام تفسیر قرآن، به دو قسم صحیح و باطل تقسیم می‌شوند. روش‌های تفسیری قرآن به قرآن، روایی، علمی، عقلی و اجتهادی، اشاری و کامل، از روش‌های معتبر و صحیح تفسیرند و روش تفسیر به رأی و برخی از شیوه‌های تفسیر اشاری و علمی از روش‌های باطل و نامعتبر تفسیر قرآن به‌شمار می‌روند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

یکی از مصادیق روش تفسیری قرآن به قرآن، بهره‌گیری از قرائن در کلام، اعم از پیوسته و ناپیوسته است که علامه طباطبائی در کتاب *گران‌سنگ خود*، از آن برای تفسیر آیات قرآن، از جمله آیات اخلاق اجتماعی، بهره برده است.

لازم به ذکر است که کتاب‌های مختلفی از قبیل *روش تفسیر قرآن* (رجبی، ۱۳۹۰)؛ *روش‌شناسی تفسیر قرآن* (رجبی و دیگران، ۱۳۹۷)؛ *قواعد تفسیر قرآن* (بابایی، ۱۳۹۴)؛ *منطق تفسیر قرآن* (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲)؛ *درسنامه روش‌های تفسیر قرآن* (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰). همچنین مقالات مختلفی در مورد روش‌شناسی تفسیر *المیزان*، روش‌شناسی تفسیر *اطیب البیان* و... به رشته تحریر درآمده‌اند که روش‌های عام تفسیر، مصادیق این روش‌ها و منابع و علوم موردنیاز در تفسیر قرآن را تبیین می‌کنند؛ ولی هیچ‌کدام به‌صورت اختصاصی، به میزان بهره‌گیری علامه طباطبائی از قرائن کلام - که از مصادیق روش تفسیری قرآن به قرآن است - به تفسیر آیات اخلاق اجتماعی نپرداخته و آن را توضیح نداده‌اند.

این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده، درصدد تبیین روش علامه طباطبائی در بهره‌گیری از قرائن در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی است. بدین منظور، پس از مفهوم‌شناسی واژه‌های اخلاق اجتماعی و قرائن، به قرینه‌های مورد استفاده علامه در تفسیر این نوع از آیات پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. اخلاق اجتماعی

بر اساس یک دسته‌بندی می‌توان اخلاق را به چهار دسته فردی، اجتماعی، الهی و محیط‌زیستی دسته‌بندی کرد که به ترتیب با در نظر گرفتن رابطه انسان با خود، انسان‌های دیگر، خداوند متعال و دیگر موجودات به دست می‌آید. بنابراین منظور از اخلاق اجتماعی در این پژوهش، صفات اکتسابی و رفتارهای اختیاری قابل ستایش یا نکوهش انسان در رابطه فرد با انسان‌های دیگر است (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۷، ص ۱۸-۱۹).

۱-۲. قرائن

قرائن جمع قرینه و از ریشه «قرن» است. قرن به معنای همراهی دو شیء با یکدیگر با حفظ استقلال طرفین است که با همین معنا از کلمات «جمع» و «قرب» تمایز پیدا می‌کند؛ مثل تقارن بین حج و عمره یا همراهی دو گروه مختلف در یک زمان (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۴۹). در کتب لغت برای کلمه قرائن معانی متعددی از قبیل علامت، نشانه، نظیر، مناسبت ظاهری میان دو چیز و مناسبت معنوی میان دو امر بیان شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل کلمه قرینه). عموماً در گفتار خود به منظور آگاهی از مقصود و مراد حقیقی متکلم، به وجود قرائن لفظی و غیرلفظی در کلام او توجه می‌کنند. تفسیر هم از این مقوله جدا نیست و با توجه به فصاحت و بلاغت فوق‌العاده قرآن، یکی از روش‌هایی که مفسر می‌تواند برای فهم مراد خداوند به کار گیرد، توجه به تمام قرائن موجود، اعم از لفظی و غیرلفظی است تا بدین‌وسیله گرفتار تفسیر به رأی نشود و مراد خداوند را به‌درستی و بدون نقص فهم و بیان کند.

۲. قرائن مورد استفاده علامه طباطبائی در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی

علامه در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی به قرائن پیوسته و ناپیوسته لفظی و غیرلفظی کلام توجه داشته و کلام را با در نظر گرفتن آنها تفسیر کرده که به شرح زیر قابل دسته‌بندی و ارائه است:

۲-۱. توجه به قرائن پیوسته

قرائن پیوسته قرائنی‌اند که به کلام پیوسته‌اند و از همان ابتدا در فهم مراد گوینده نقش دارند و مراد استعمالی گوینده را مشخص می‌کنند (صدر، بی‌تا - ب، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰). این‌گونه قرائن را می‌توان به دو دسته لفظی و غیرلفظی تقسیم کرد و نقش هر کدام از آنها را در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی به شرح زیر نشان داد:

۲-۱-۱. توجه به قرینه پیوسته لفظی

سیاق، تنها قرینه پیوسته لفظی است، که قرینه بودن آن برای فهم مراد متکلم، از اصول محاوره عقلائی است. سیاق به معنای نوعی ویژگی است که از قرار گرفتن و ارتباط کلمات، جملات و آیات در کنار یکدیگر و سازگاری

آنها با یکدیگر به دست می‌آید و برترین قرینه برای فهم مراد حقیقی است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۹؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۳). در ضمن باید در نظر داشت که سیاق به سه دسته سیاق کلمات، جملات و آیات تقسیم می‌شود. البته می‌توان سیاق آیه را با توجه به کوتاهی یا بلندی آن، به سیاق کلمات یا جملات بازگرداند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۲۱).

با نگاهی به تفسیر المیزان می‌توان به این نکته پی برد که علامه طباطبائی به سیاق - که همان ارتباط کلمات، جملات و آیات با یکدیگر است - توجه داشته و از آن برای تفسیر آیات بهره می‌برد. در حقیقت، می‌توان گفت که در روش تفسیری قرآن به قرآن، سیاق بیشترین و مهم‌ترین قرینه‌ای است که در تفسیر المیزان برای بیان مراد خداوند مورد توجه قرار گرفته است. آیات اخلاق اجتماعی نیز از این مقوله مستثنا نیستند و علامه برای تفسیر آنها نیز از سیاق بهره برده است.

الف) سیاق کلمات

منظور از سیاق کلمات، خصوصیتی است که از کنار هم قرار گرفتن دو یا چند کلمه برای کلمات، در ضمن یک جمله به وجود می‌آید و مهم نیست که کلمات در جمله چه نقشی داشته باشند: مبتدا و خبر، فعل و فاعل، فعل و مفعول، معطوف علیه یا... (رجبی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۵).

از جمله آیات اخلاق اجتماعی که علامه برای تفسیر آن از سیاق کلمات بهره برده، آیه ۲۴ سوره «نساء» است: «وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ و زنان شوهردار؛ مگر کنیزی از شما که شوهر دارند - که می‌توانید آنان را بعد از استبرا به خود اختصاص دهید - پس حکمی را که خدا بر شما کرده است، ملازم باشید؛ و اما غیر از آنچه بر شما داریم، بر شما حلال شده‌اند، تا به اموالی که دارید، زنان پاک و عفیف بگیرید، نه زناکار؛ و اگر زنی را متعه کردید - یعنی با او قرارداد کردید در فلان مدت از او کام گرفته و فلان مقدار اجرت (به او) بدهید - واجب است اجرتشان را بپردازید؛ و بعد از معین شدن مهر، اگر به کمتر یا زیادتیر توافق کنید، گناهی بر شما نیست، که خدا دانایی فرزانه است.

برخی از مفسران این آیه را مربوط به نکاح دائم می‌دانند و استناد می‌کنند که «استمتاع» به معنای تمتع و بهره بردن از زن در نکاح است و کسی که زنی را برای خود نکاح می‌کند، می‌خواهد از او تمتع ببرد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۱). علامه طباطبائی حمل جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» بر جمله «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» را از نوع حمل جزء بر کل و فراز «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» را شامل هر دو نوع نکاح دائم و موقت می‌داند. او برای حمل تمتع در آیه بر نکاح موقت و خارج کردن نکاح دائم، علاوه بر استدلال به جمله شرط و جزاء، از سیاق کلمات نیز بهره می‌برد. هر چند علامه به‌طور صریح بیان نکرده که از سیاق بهره برده، اما توضیح داده که در نکاح دائم مهر و صداق داده

نقش بهره‌گیری از قرائن در روش تفسیری قرآن به قرآن از نگاه علامه طباطبائی با تأکید بر آیات اخلاق اجتماعی ❖ ۴۱

می‌شود، نه اجرت؛ و پرداخت مهر مشروط به تمتع نیست، درحالی‌که در نکاح موقت، مسئله اجرت مطرح است و باید در عوض بهره بردن، به زن اجرت داده شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۲۷۳).

علامه در تفسیر آیه ۲۲۰ سوره «بقره» نیز از سیاق کلمات بهره برده است: «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُصْطَلِحَ مِنْ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَيْنَكُمْ»؛ هم درباره دنیا تفکر کنید و هم درباره آخرت؛ و از تو مسئله ایتم را می‌پرسند. بگو: اصلاح امور آنان بهتر است از رها کردن آنان، از ترس اینکه مبادا از مال آنان به طرف شما آید؛ و اگر با آنان اختلاف کنید، برادران شما نیستند و خدا مفسد شما را از مصلحتان می‌شناسد؛ و اگر خدا می‌خواست، شما را به مشقت می‌انداخت. این آیه در مورد ترخیصی است که خداوند در مورد اموال یتیمان صادر کرده است؛ زیرا قبلاً از خوردن و مخلوط کردن اموال یتیمان شدیداً نهی کرده بود و خوردن مال یتیم را خوردن آتش، و خبیث و جرمی بزرگ دانسته بود (نساء: ۹ و ۱۰). مجاورت «وَأِنْ تُخَالِطُوهُمْ» و «فَإِخْوَانُكُمْ» سیاقی است که از آن، مخالطه مشروط به برادرانه بودن آن استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که مساوات در حقوق و برخورداری‌های اجتماعی محفوظ می‌ماند و تبعیض، ظلم و استضعاف را کنار می‌زند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۱۹۸).

می‌توان آیه ۲۵ سوره نساء: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ يَفَاحِشَةٌ فَلَعْنُهُنَّ يَصِفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» را نیز جزء آیاتی دانست که علامه از سیاق کلمات بهره برده است. این آیه در پی بیان راه‌حل برای مردانی است که توانایی ازدواج با زنان مؤمنه را به دلیل سنگینی مهریه و نفقه ندارند. بنابراین در زمره آیات اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرد. در این آیه، دو کلمه «محصنات» و «فتیاتکم» وجود دارد که علامه از طریق مقابله این دو کلمه، مراد از «محصنات» را زنان آزاده می‌داند؛ زیرا کلمه «فتیاتکم» به معنای کنیزان است. اگر مراد از محصنات، زنان عفیف بود، نباید کلمه فتیاتکم در مقابل آورده می‌شد؛ زیرا هم زنان آزاده و هم کنیزان را شامل می‌شد (همان، ج ۴، ص ۲۷۵).

ب) سیاق جملات

سیاق جملات به این معناست که یک جمله از قرآن کریم، قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه واقع شود و در تعیین مقصود آن جمله نقش داشته باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۲۲). برای نمونه علامه در تفسیر آیه ۲۷ سوره «نور» از این نوع سیاق استفاده کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ ای کسانی که ایمان دارید! به خانه هیچ کس غیر از خانه‌های خود داخل نشوید؛ تا آنکه آشنایی دهید و بر اهلسلام کنید. این برای شما بهتر است. امید است که پند گیرید.

توضیح آنکه، این آیه آداب ورود به خانه دیگران را مطرح می‌کند و جزء آیات اخلاق اجتماعی به‌شمار می‌رود.

«استیناس» کاری است که برای انس گرفتن انجام می‌شود؛ مثل «یا الله» گفتن برای ورود به خانه تا صاحب‌خانه بفهمد که شخصی قصد ورود به خانه را دارد تا عیوب خود را بپوشاند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۵۶). علامه طباطبائی مصلحت این حکم را پوشاندن عیوب مردم و حفظ احترام ایمان می‌داند. او استمرار این روش را مایه استحکام اخوت و الفت و تعاون عمومی بر اظهار جمیل و ستر قبیح می‌داند. ایشان این مصلحت را از طریق سیاق جملات به دست می‌آورد؛ زیرا وی جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» را که در سیاق جمله قبل، یعنی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» است، علت تشریح حکم استیناس می‌داند؛ به این بیان که آیه، اذن ورود به خانه دیگران را مایه خیر می‌داند و این خیر همان تعاون عمومی بر پوشاندن عیوب یکدیگر است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۰۹).

علامه در تفسیر آیه ۳۰ سوره «نور» نیز، از سیاق جملات برای تفسیر بهره برده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَيْدِيهِمْ وَيَخْتَفُوا فَرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْجَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ به مردان مؤمن بگو که دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی بازگیرند و فرج‌های خویش را نگاه دارند. این برای ایشان پاکیزه‌تر است؛ که خدا از کارهایی که می‌کنید، آگاه است. آیه شریفه درباره غص بصر، حفظ عورات، امر به حجاب‌داری و آشکار نساختن زینت بحث می‌کند؛ بنابراین از آیات اخلاق اجتماعی به‌شمار می‌رود. فخررازی با تمسک به ظاهر و عمومیت آیه، حفظ فرج از زنا، لمس و نگاه را لازم دانسته، تخصیص آیه به نگاه را خلاف ظاهر می‌داند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۶۳). به‌نظر می‌رسد که دلیل برداشت فخررازی، بی‌توجهی به سیاق آیه است؛ زیرا در این آیه دو فراز «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَيْدِيهِمْ» و «يَخْتَفُوا فَرُوجَهُمْ» در سیاق یکدیگر قرار دارند. علامه به این مسئله توجه دارد و از طریق مقابله این دو جمله، منظور از حفظ فرج را پوشاندن از نگاه نامحرم می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۱۱).

ج) سیاق آیات

در تفسیر المیزان علاوه بر سیاق کلمات و جملات، از سیاق آیات نیز برای تفسیر استفاده شده است. علامه در تفسیر آیه ۳ سوره «نساء» - که درباره اموال یتیمان و از آیات اخلاق اجتماعی است - به سیاق آیات نظر داشته است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْىٰ وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَدْلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»؛ اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید، پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است؛ دو یا سه یا چهار (نه بیشتر)؛ و اگر بترسید که چون زنان متعدد بگیرید، راه عدالت نییامید و به آنها ستم کنید، پس تنها یک زن اختیار کنند یا چنانچه کنیزی دارید، به آن اکتفا کنید؛ که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستمکاری است.

توضیح آنکه دومین آیه از سوره «نساء» در مقام نهی از عادت جاهلیت است؛ زیرا در دوران جاهلیت به دلیل جنگ و خونریزی همیشگی، تعداد یتیم زیاد می‌شد و بزرگان عرب دختران یتیم را می‌گرفتند و اموال آنها را با اموال خود

نقش بهره‌گیری از قرائن در روش تفسیری قرآن به قرآن از نگاه علامه طباطبائی با تأکید بر آیات اخلاق اجتماعی ❖ ۴۳

مخلوط می‌کردند و بعد از تمام شدن اموالشان، آنها را رها می‌کردند. قرآن کریم به شدت از این ظلم نهی کرده است. علامه در تفسیر سومین آیه از سوره «نساء»، سیاق آیات را مورد توجه قرار می‌دهد و با بهره‌گیری از سیاق برداشت می‌کند که نهی در آیه ترقی داده شده است. توضیح آنکه در آیه قبل (آیه دوم سوره نساء) از مخلوط کردن اموال با اموال یتیمان نهی شده است؛ ولی در این آیه درباره نهی از ازدواج با یتیمان در صورت ترس از رعایت، نکردن عدالت سخن گفته شده است. علامه با در نظر گرفتن ارتباط دو آیه و سیاق آن دو، معنای کلی فرازهای اشاره‌شده را این‌گونه بیان کرده است: «تقوا أمر الیتامی، و لا تبدلوا خبیث أموالکم من طیب أموالهم، و لا تأکلوا أموالهم إلی أموالکم حتی إنکم إن خفتم ألا تقسطوا فی الیتیمات منهم و لم تطب نفوسکم أن تکفوهن و تزوجوا بهن فعدوهن و انکحوا نساء غیرهن ما طاب لکم مثنی و ثلاث و رباع» (همان، ج ۴، ص ۱۶۶)؛ درباره ایام تقوا پیشه کنید و خبیث را با طیب عوض نکنید و اموال آنان را مخلوط با اموال خود مخورید. حتی اگر ترسیدید که در مورد دختران یتیم نتوانید رعایت عدالت بکنید و ترسیدید که به اموالشان تجاوز کنید و از ازدواج با آنها به همین دلیل دل‌چرکین بودید، می‌توانید آنان را به حال خود واگذار نموده و با زانی دیگر ازدواج کنید؛ با یک نفر، دو نفر، سه نفر و چهار نفر.

آیه ۳۳ سوره «نساء» آیه دیگری است که علامه از سیاق آیات استفاده کرده است: «وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أیمانَكُمْ فَاتُوهُمْ نصیبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدًا». وی این آیه و آیه قبلی «وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلٰی بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِیبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِیبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا» را در یک سیاق می‌داند و بیان می‌کند که چون در این آیه سفارش شده که سهم هر صاحب سهمی را بدهید، و خداوند برای هر انسانی مولهایی نسبت به ترکه او قرار داده، نظیر فرزندان و خویشاوندان خود، این معنا را تأیید می‌کند که این آیه به ضمیمه آیه قبلی می‌خواهند احکام ارث و وصیت را خلاصه‌گیری کند (همان، ج ۴، ص ۳۳۶).

حاصل آنکه علامه طباطبائی به قرینه پیوسته لفظی توجه داشته و از روش سیاق، اعم از سیاق کلمات، جملات و آیات برای تفسیر آیات اخلاق اجتماعی بهره برده است.

۲-۱-۲. توجه به قرائن پیوسته غیرلفظی

قرائن پیوسته غیرلفظی، قرائتی‌اند که همراه و پیوسته با کلام مخاطب‌اند؛ اما از نوع لفظ نیستند. با بررسی‌های انجام‌شده در تفسیر *المیزان* ذیل آیات اخلاق اجتماعی روشن می‌شود که علامه این روش را نیز برای تفسیر آیات اخلاق اجتماعی مورد استفاده قرار داده است. قرائن پیوسته غیرلفظی، شامل لحن آیه، مقام آیه و زمان و مکان نزول آیه و انواع دلالت‌های آیه است.

الف) لحن آیه

لحن کلام در لغت به معنای آهنگ سخن، فحوا و مفاد کلام است (انیس، ۱۴۰۸ق، ص ۸۲۰). مراد از لحن کلام در اینجا، کیفیت تلفظ، چگونگی کلمات و کیفیت ترکیب آنهاست (رجبی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۸۱).

خداوند متعال در اولین آیه از سوره «مائده» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَّةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْلَىٰ الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»؛ «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای و تعهدات وفا کنید؛ گوشت چهارپایان، به‌استثنای آنهایی که برایتان بیان می‌شود، برای شما حلال شده است؛ نه برای کسی که شکار را درحالی که محرم هستی، حلال می‌داند؛ (و بدانید) که خدا هر حکمی را که بخواهد، صادر می‌کند. این آیه شریفه در مورد یکی از الزامات زندگی اجتماعی، یعنی وفای به عهد است. ظاهر جمله «وفوا بالعقود»، وفای به عهد را تأکید می‌کند. علامه از لحن آیات در مورد وفای به عهد استفاده کرده و بیان می‌کند که حسن وفای به عهد و قبح عهدشکنی، از فطریات بشری است؛ زیرا انسان در زندگی اجتماعی یا فردی خود هیچ‌گاه از عهد و وفای به آن بی‌نیاز نیست و انسان همه‌مزایای و حقوقی را که در زندگی اجتماعی بهره‌مند می‌شود، از طریق وفای به عهد به دست می‌آورد. به‌نظر علامه، اگر مبادلات و عهد و پیمان‌ها نباشد، اجتماعی تشکیل نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۹۸).

ب) مقام آیه

مقام کلام، هدف کلی‌ای است که برای تحقق آن، سخن و کلام مطرح شده است. در محاورات عرفی مقام سخن تأثیر در فهم معنای سخن دارد؛ یعنی کلمات و واژگان کلام در مقام مدح، با کلمات و واژگان و ترکیب آنها در مقام ذم، تفاوت دارد. در تفسیر نیز باید به مقام آیات و چگونگی ترکیب کلمات توجه شود تا تفسیری مناسب با مقام آیه بیان شود (رجبی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۷۹).

علامه طباطبائی به این موضوع در تفسیر آیات اخلاقی اجتماعی توجه داشته و آیه را طبق مقام آیه تفسیر کرده است. برای نمونه، در تفسیر دو آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، وَلَا يَحْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (مائده: ۸) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ، وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نُرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵) مقام آیه را در نظر داشته است. این دو آیه موضوع عدالت اجتماعی را مطرح می‌کند و به همین دلیل در زمره آیات اخلاق اجتماعی به‌شمار می‌رود. علامه طباطبائی بیان می‌کند که آیه سوره «نساء» در مقام نهی از انحراف از راه حق و عدالت در شهادت دادن است؛ درحالی که در سوره «مائده» غرض، نهی مؤمنان از ظلم در شهادت دادن به انگیزه دشمنی است؛ به همین دلیل، شهادت را مقید به قسط کرده است؛ درحالی که آیه سوره «نساء» ابتدا به شهادت دادن برای خداوند و دخالت ندادن انگیزه در شهادت امر کرده و سپس آن را بر قیام به قسط تفریع نموده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۰۸).

ج) زمان، مکان و فرهنگ زمان نزول

زمان، مکان و فرهنگ زمان نزول آیه نیز از قرائن پیوسته غیرلفظی به‌شمار می‌رود که نقش مهمی در تفسیر و برداشت صحیح از آیه دارد. در تفسیر عیاشی و نورالتقلین احادیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که دلالت بر تأثیر

نقش بهره‌گیری از قرائن در روش تفسیری قرآن به قرآن از نگاه علامه طباطبائی با تأکید بر آیات اخلاق اجتماعی ❖ ۴۵

زمان و مکان نزول آیه در تفسیر دارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷ و ۲۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۲-۴۸۲).
علامه در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی، به زمان، مکان و فرهنگ نزول - که از قرائن عام تفسیری‌اند - توجه داشته و آیات را طبق آن تفسیر کرده است. آیه ۲۴ سوره «نساء» جزء آیات اخلاقی به‌شمار می‌رود؛ زیرا درباره ازدواج موقت، به‌عنوان راهکار اسلام برای برطرف شدن نیاز افراد ناتوان از ازدواج دائم، بحث می‌کند. او در فراز «فما استمتعتم» از این قرینه بهره می‌برد و منظور از نکاح را نکاح متعه بیان می‌کند. علامه علت سخن خود را واقع شدن آیه شریفه در سوره «نساء» می‌داند؛ زیرا این سوره در مدینه و در نیمه اول هجرت نازل شده است. همچنین بیان می‌کند که نکاح متعه یا نکاح موقت در آن زمان رایج بوده است؛ چه حکم تأسیسی اسلام باشد و چه نباشد. بنابراین، این نوع نکاح در زمان پیامبر ﷺ وجود داشته و به همین نام رایج بوده و از آن به متعه تعبیر می‌کردند. پس علامه با توجه به مکان نزول آیه، نکاح در آیه را حمل بر نکاح موقت کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۷۲).

د) دلالت عقلی

مقصود ما در این مقاله از دلالت عقلی، نوعی خاص از دلالت عقلی است و به‌معنای دلالت معلول بر علت خود است؛ مثل دلالت دود بر آتش. منشأ این دلالت این است که عقل با درک معلول، به علت پی می‌برد (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰).
علامه در تفسیر جمله «وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) از دلالت عقلی استفاده کرده و حکمت تشریح حکم را بیان کرده است. ایشان جایگزینی کلمه «مولود له» به جای «والد» را بیان‌کننده علت و حکمت حکم در آیه (یعنی وجوب نفقه مادر فرزند بر عهده پدر) می‌داند؛ زیرا فرزند برای پدر متولد می‌شود و در بیشتر احکام، متعلق به پدر است. به همین دلیل پدر وظیفه دارد که مصالح زندگی فرزند، اعم از خوراک و پوشاک را فراهم کند و نفقه مادری را هم که به او شیر می‌دهد، بپردازد. همه این احکام به‌دلیل متعلق بودن فرزند به پدر است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹). این آیه درباره قومیت و سرپرستی مرد در خانواده نیز بحث می‌کند و نفقه زن را بر عهده مرد می‌داند. بنابراین آیه ۲۳۳ «بقره» جزء آیات اخلاق اجتماعی به‌شمار می‌رود که علامه از دلالت عقلی برای تفسیر این آیه استفاده کرده است. وی همچنین در تفسیر آیه «وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (عنکبوت: ۲۵) از طریق بهره‌گیری از دلالت عقلی و با تأکید بر کلمه «مودت»، علت تقلید افراد جامعه از یکدیگر را روابط قومی و علاقه افراد به یکدیگر می‌داند؛ بدون اینکه آنها به عاقبت تقلید توجه داشته باشند (همان، ج ۱۶، ص ۱۲۰).
می‌توان آیه ۱۵۱ سوره «انعام» را نیز جزء آیاتی دانست که علامه برای تفسیر آن از دلالت عقلی بهره برده و از معلول، علت حکم در آیه را استنباط کرده است. علامه علت حکم احسان به والدین را حفظ اجتماع از گسستن می‌داند؛ زیرا رابطه عاطفی بین فرزندان و والدین را یک مسئله فطری و اجتماعی می‌داند و معتقد است که اگر فرزندان با والدین معامله یک بیگانه انجام دهند، اجتماع از هم پاشیده می‌شود (همان، ج ۷، ص ۳۷۳).
علامه طباطبائی حتی از یک کلمه مطرح‌شده در آیه نیز حکمت حکم را برداشت می‌کند. وی در تفسیر جمله

«وَلَاتَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (حجرات: ۱۱) از کلمه «انفسکم»، حکمت نهی در آیه را برداشت کرده، بیان می‌کند که چون مردم در اجتماع زندگی می‌کنند، فاش کردن عیب دیگری، در حقیقت فاش کردن عیب خود است؛ پس باید از «لمز» دیگران که همان لمز خود است، دوری کرد (همان، ج ۱۸، ص ۳۲۲).

هـ. دلالت تنبیه

منظور از دلالت تنبیه دلالتی است که عرفاً مراد متکلم است و از طریق سیاق کلام می‌توان متوجه شد که متکلم علاوه بر معنایی که از عبارت او فهمیده می‌شود، معنای دیگری را نیز اراده کرده است و صحت کلام متکلم متوقف بر آن نیست (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۷۰؛ مکی عاملی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۵).

از سخنان علامه در ذیل آیه «وَإِنْ تَطْعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (نساء: ۱۱۶) (اگر از اکثریت مردم روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد؛ که جز گمان را پیروی نمی‌کنند و جز تخمین نمی‌زنند)، برداشت می‌شود که ایشان از دلالت تنبیه در تفسیر بهره برده است؛ زیرا با استناد به «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» بیان می‌کند که در اموری مثل معارف الهی و شرایع نباید به حدس و تخمین بسنده کرد؛ بلکه باید به علم و یقین تکیه کرد تا دچار ضلالت و گمراهی نشد؛ درحالی‌که این حکم، یعنی پرهیز از تبعیت از ظن در معارف و شرایع، در آیه بیان نشده است؛ بنابراین علامه این حکم را از طریق دلالت تنبیه بیان کرده است. در حقیقت، این آیه در مقام رد هم‌رنگی با جماعت در شریعت است؛ زیرا انسان به‌عنوان یک موجود اجتماعی، در ارتباط با افراد است، این ارتباط در برخی موارد مثل شرایع و معارف، منجر به تقلید و تبعیت از ظن و گمان می‌شود؛ بدون اینکه فرد در پی حقیقت باشد و همین مسئله باعث گمراهی فرد می‌شود.

علامه همچنین در تفسیر فراز «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَى» (نساء: ۳) (و اگر می‌ترسید در مورد یتیمان عدالت را رعایت نکنید)، از طریق دلالت تنبیه بیان می‌کند که خداوند با این جمله، علت بی‌میلی مردان به ازدواج با یتیمان را بیان می‌کند، که علت همان ترس از عدم رعایت عدالت است؛ درحالی‌که در آیه سخنی از علت بی‌رغبتی نیامده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۶۶). البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که مسئله مورد بحث و بررسی در این آیه، همان عدالت است که در حوزه آیات اخلاق اجتماعی جای می‌گیرد.

علامه در تفسیر آیه «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» (بقره: ۲۲۰) (از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند؛ بگو: اصلاح کار آنان بهتر است)، نیز از طریق دلالت تنبیه، نوعی از تخفیف و تسهیل را برداشت می‌کند؛ زیرا در این آیه اجازه مخالطه داده شده است (همان، ج ۲، ص ۱۹۷).

و. دلالت اقتضا

دلالت اقتضا، دلالت کلام بر معنایی است که گوینده لفظی برای آن بیان نکرده؛ ولی از آن روی که صدق یا صحت عقلی یا شرعی یا ادبی کلام متوقف بر آن است، قطعاً مراد متکلم بوده است (حسینی، ۲۰۰۷، ص ۱۶۵).

نقش بهره‌گیری از قرآن در روش تفسیری قرآن به قرآن از نگاه علامه طباطبائی با تأکید بر آیات اخلاق اجتماعی ❖ ۴۷

دلالت اقتضا نیز از جمله دلالت‌هایی است که مفسر باید در تفسیر، آن را مورد توجه قرار دهد. برای مثال، طبرسی در مجمع البیان از دلالت اقتضا برای تفسیر آیه «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶) بهره برده است. «قریب» و «اجیب» معمول «إِن» هستند؛ به همین دلیل، از نظر ادبی جایز نیست که عامل «إِذَا» قرار گیرند؛ پس باید فعلی را مثل «فقل» قبل از «إِن» در نظر گرفت تا عامل «إِذَا» باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۰).

با بررسی سخنان علامه روشن می‌شود که وی از این مسئله غافل نبوده و از این نوع دلالت در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی استفاده کرده است. آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَالَمِينَ وَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِى الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...» (توبه: ۶۰) از جمله آیاتی است که می‌توان گفت، علامه با بهره‌گیری از دلالت اقتضا به تفسیر آن پرداخته است. او بیان می‌کند که «فِى الرِّقَابِ»، «وَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ» و «وَ ابْنِ السَّبِيلِ»، جار و مجرور و متعلق به کلمه مقدر و محذوف «صرف» هستند؛ یعنی به معنای به‌کار بردن در امر بردگان و در راه خداوند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۱۱).

علامه در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲) نیز از دلالت اقتضا استفاده کرده است. علامه تعلق نهی در آیه به ظن را پذیرفته نمی‌داند؛ چون ظن، کار دل است و تحت اختیار انسان نیست تا نهی به آن تعلق گیرد. بنابراین کلمه «پذیرفتن» و ترتیب اثر دادن به ظن را در تقدیر می‌گیرد تا از لحاظ عقاب، تعلق نهی به آن صحیح باشد. در حقیقت، آیه مردم را از پذیرفتن و ترتیب اثر دادن به ظن نهی کرده است (همان، ج ۱۸، ص ۳۲۳). همچنین در تفسیر آیه ۱۵ سوره «احقاف»: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»، دلالت اقتضا را مورد استفاده قرار می‌دهد و تقدیر کلام را «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ أَنْ يَحْسِنَ إِلَيْهِمَا إِحْسَانًا» می‌داند؛ یعنی صحت کلام را مبنی بر این می‌داند که فعل «أَنْ يَحْسِنَ إِلَيْهِمَا» را در تقدیر گرفت (همان، ج ۱۸، ص ۲۰۰).

ز) دلالت اشاره

دلالت اشاره به معنای دلالت کلام بر لوازم بین به معنای اعم و لوازم غیر بین است؛ یا اگر مدلول کلام مقصود متکلم نباشد، ولی آن معنا از متن برداشت شود، دلالت اشاره نامیده می‌شود (حسینی میلانی، ۱۴۲۸۴، ج ۴، ص ۱۷۰).

علامه طباطبائی در ذیل آیه ۱۵ سوره «احقاف»، علاوه بر دلالت اقتضا، از دلالت اشاره نیز برای تفسیر این آیه استفاده کرده است. این آیه در مورد یکی از مصادیق رابطه مادر و فرزندی صحبت می‌کند؛ به همین دلیل می‌توان آن را از آیات اخلاق اجتماعی دانست. علامه در تفسیر این آیه با ضمیمه کردن جمله «وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَسَدُهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْرِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِى ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» از این آیه با آیه ۲۳۳ سوره «بقره» «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» و آیه «وَ فِصَالُهُ فِى عَامَيْنِ» کمترین مدت حمل را شش ماه بیان می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۰۱).

ح) دلالت مفهومی کلام

منظور از مفهوم، قضیه‌ای است که در کلام ذکر نشده، ولی به‌وسیله انتفاع قیود قضیه ذکر شده در کلام به دست می‌آید (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۹۵). شهید صدر مفهوم را بخشی از مدلول التزامی کلام می‌داند که در مقابل منطوق یا دلالت مطابقی کلام قرار دارد (صدر، بی تا - الف، ج ۶ ص ۵۷۲). مفهوم کلام به دو قسم موافق و مخالف تقسیم می‌شود که ضمن تعریف هر کدام، نمونه‌ای از آیات اخلاق اجتماعی که علامه در تفسیر آنها از مفهوم موافق یا مخالف بهره برده است، بیان می‌شود.

یک. مفهوم موافق

در علم اصول، مفهوم موافق هنگامی اطلاق می‌شود که حکم در مفهوم و منطوق، از لحاظ ایجابی یا سلبی از یک سنخ باشد. این مفهوم به دلیل قاعده اولویت، حجت است و در مورد حجیت آن اختلاف نظر وجود ندارد (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۹). سیوطی نیز هنگام بیان قواعد تفسیر، مفهوم موافق را به این معنا می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۸).
 علامه طباطبائی در آیه ۲۳ سوره «اسراء» «وبالوالدین احساناً»، از این دلالت بهره می‌برد و حکم در آیه را تنها منحصر به زمان پیری و کهن سالی نمی‌داند و حکم وجوب تام را از آیه برداشت می‌کند و آن را شامل همه زمان‌ها می‌داند؛ چه والدین احتیاج داشته باشند و چه احتیاج نداشته باشند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۸۰). او همچنین در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره «بقره» «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» از طریق مفهوم موافق ثابت کرده است که علاوه بر خوردن، گرفتن و تصرف کردن اموال مردم به صورت باطل جایز نیست (همان، ج ۲، ص ۵۱۹).

دو. مفهوم مخالف

مفهوم مخالف در نظر اصولیون مفهومی است که حکم آن از سنخ حکم منطوق نباشد (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۰). آیه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳) را می‌توان در زمره آیاتی قرار داد که علامه برای تفسیر آن از مفهوم مخالف بهره برده است. علامه علت قبیله قبیله و شعبه شعبه شدن را شناخت یکدیگر و بهتر انجام شدن ارتباطات و معاملات اجتماعی می‌داند. وی از طریق مفهوم مخالف بیان می‌کند که اگر همه مردم یک‌جور باشند، رشته اجتماع از هم می‌گسلد و اجتماع نابود می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۲۶).

۲-۲. توجه به قرائن ناپیوسته

قرائن ناپیوسته قرائنی‌اند که به کلام متصل نیستند و در فهم مراد جدی متکلم مؤثرند. مفسران نیز به این قرائن توجه داشته و هنگام تفسیر آیات، این قرائن را در نظر گرفته‌اند. آیات و روایات جزء این نوع از قرائن‌اند که مورد استفاده علامه طباطبائی قرار گرفته‌اند.

۱-۲-۲. آیات

قرآن کریم کتابی است که تمام موضوعات را یک جا در فصل‌بندی خاصی مطرح نکرده است؛ بلکه مطالب به صورت پراکنده و در آیات و سوره‌های مختلف بیان شده‌اند باید برای فهم کامل و صحیح موضوعات، به تمام آیات مرتبط با موضوعات توجه کرد. علامه طباطبائی تفسیر قرآن به قرآن را تنها شیوه صحیح و جامع تفسیر دانسته و این روش تفسیر را سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند (همان، ج ۱، ص ۱۱)؛ زیرا به نظر ایشان، تفسیر استقلالی آیات قرآن صحیح نیست؛ چراکه تفسیر به رأی است و تفسیر قرآن به وسیله سنت نیز صحیح نیست؛ زیرا با قرآن و خود سنت منافات دارد. بنابراین، تنها راه تفسیر قرآن، رجوع به خود قرآن است که تفسیر قرآن به قرآن نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۷۷). ایشان آیات اخلاق اجتماعی قرآن را نیز با استفاده از این روش تفسیر کرده‌اند.

برای نمونه، علامه در تفسیر آیه ۸۵ سوره «هود» - که یکی از آیات اخلاق اجتماعی است - قرینه ناپیوسته (آیات دیگر) را به کار گرفته و آن را با توجه به آیه ۳۵ سوره «نساء» تفسیر کرده است. او در ذیل آیه ۸۵ سوره «هود» بیان می‌کند که اساس زندگی اجتماعی، مبادلات و معاملات است. اگر در معاملات خیانت و فساد صورت بگیرد، نظام معیشت فرد مختل می‌شود و اگر این فسادها افزایش یابند، امنیت عمومی اختلال پیدا می‌کند و اعتماد افراد به یکدیگر از بین می‌رود و اجتماع به جای اینکه براساس صلاح اداره شود، براساس نیرنگ اداره می‌شود. علامه خیری را که در آیه ۳۵ سوره «اسراء» به آن اشاره شده، همان اداره کشور براساس تعاون می‌داند که نتیجه گسترش عدالت در جامعه است (همان، ج ۱۰، ص ۵۴۴).

او همچنین ذیل آیه ۱ سوره «مائد» برای بیان اهمیت وفای به عهد و آثار اجتماعی آن در اسلام، به آیات ۱ تا ۵ سوره «توبه» استناد می‌نماید و بیان می‌کند که اهمیت وفای به عهد در اسلام تا جایی است که حتی مسلمانان از نقض عهد بسته شده با مشرکان، منع شده‌اند؛ زیرا از نظر اسلام، رعایت عدالت اجتماعی واجب‌تر و لازم‌تر از حفظ منافع فرد است (همان، ج ۵، ص ۲۶۱).

۲-۲-۲. روایات

هرچند علامه طباطبائی در ذیل آیه ۷ سوره «آل عمران»، به بی‌نیازی تفسیر قرآن از روایات و حتی عدم جواز تفسیر قرآن با روایات، معتقد است، اما اگر سخن ایشان را در ذیل آیه ۴۴ سوره «نحل» مشاهده کنیم، متوجه می‌شویم که ایشان روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در امر تفسیر معتبر می‌دانند (همان، ج ۱۴، ص ۶۱).

ایشان در تفسیر برخی از آیات اخلاق اجتماعی، از روایات نیز استفاده کرده است؛ مثلاً در تفسیر آیه ۲۷ سوره «نور» که در مورد استیناس و استیذان هنگام ورود به خانه دیگران است، ذیل بحث روایتی، روایاتی را به‌عنوان مؤید بیان کرده است؛ همچنین در ذیل آیه ۳۰ سوره «نور» نیز در ذیل بحث روایتی، روایاتی را در تفسیر آیه بیان نموده است (همان، ج ۱۵، ص ۱۱۴-۱۱۶). این نشان از این دارد که علامه در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی از روایات - که قرائن ناپیوسته‌اند - بهره برده است.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب پیش گفته روشن شد که برای فهم مراد هر متکلم باید به قرائن پیوسته و ناپیوسته در کلامش توجه داشت و طبق آن قرائن مراد او را دریافت. آیات قرآن نیز از این موضوع مستثنا نیستند و باید طبق روش فهم عرفی تفسیر شوند. علامه طباطبائی از این موضوع غافل نبوده و برای تفسیر آیات اخلاق اجتماعی به تأثیر قرائن در فهم کلام توجه داشته و از آنها برای تفسیر آیات اخلاق اجتماعی بهره برده است. او از سیاق - که قرینه پیوسته لفظی است - استفاده کرده و مراد برخی از آیات اخلاق اجتماعی را تبیین نموده است. در حقیقت، علامه بعد از روش قرآن، به قرآن بیشترین بهره را از روش سیاق، اعم از سیاق کلمات، جملات و آیات برده است. قرائن پیوسته غیرلفظی نیز از قبیل لحن آیه، مقام آیه، زمان و مکان آیه و همچنین دلالت‌های در کلام، مورد استفاده علامه قرار گرفته و آیات اخلاق اجتماعی طبق آنها تفسیر شده‌اند. علامه همچنین از دو قرینه ناپیوسته، یعنی آیات دیگر و روایات هم بهره برده و آنها را در تفسیر آیات اخلاق اجتماعی به کار بسته است.

منابع

- انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۴۰۸ق، *المعجم الوسیط*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۹۴، *قواعد تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- حسینی میلانی، علی، ۱۴۲۸ق، *تحقیق الاصول*، قم، الحقائق.
- حسینی، محمد، ۲۰۰۷م، *الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الاصول*، دمشق، مرکز ابن‌ادریس حلّی للدراسات الفقہیة.
- حویزی، عبدعلی‌بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رجبی، محمود و دیگران، ۱۳۹۷، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۰، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المنار*، لبنان، دارالمعرفة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۰، *درسنامه روش‌های تفسیر قرآن*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ، ۱۳۹۲، *منطق تفسیر قرآن*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- زرکشی، محمدبن بهادر، ۱۴۱۰ق، *البرهان فی علوم القرآن*، لبنان، دارالمعرفة.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، لبنان، دار الکتب العربی.
- صدر، سیدمحمدباقر، بی‌تا - الف، *بحوث فی علم الاصول*، قم، دارالهدی.
- ، بی‌تا - ب، *دروس فی علم الاصول*، قم، دارالهدی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- عباشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محتبی، ۱۳۹۷، *فلسفة اخلاق: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۴*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۳، *اصول الفقہ*، قم، اسماعیلیان.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۰ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- مکی عاملی، حسین یوسف، ۱۳۹۱، *قواعد استنباط الاحکام*، قم، مؤلف.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *تهذیب الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.